

Woher kommst du?

تو اهل کجا هستی؟

خلاصه مطالب

یادآوری نکات مهم دستوری
در این درس مطالبی که تا بحال گفته شده تکرار میشود.

ضمیر پرسشی (1)
woher ضمیر پرسشی است بمعنی از کجا، و در زبان آلمانی با این ضمیر در مورد موطن
شخص یا مبدأ وجود آمدن چیزی سؤال میشود.
عبارات مناسب برای موقعیت ها و منظورهای مختلف

وقتی میخواهید از کسی پرسید اهل کجاست، چنین میپرسید:
Woher kommst du?
Woher kommen Sie?

وقتی میخواهید به کسی بگویید که موضوع برای شما کاملاً
بدیهی است میگویید (البته - بهر صورت):
Sowieso!

موضوع این درس پنج مورد گفتگو یا صحنه مذاکره در سالن صبحانه هتل اروپا است و بعد
هم شرح داده میشوند که اکس چگونه با آندره آس آشنا و دوست شد. در صحنه اول با دختری
بنام هانا کلارن آشنا میشوید که در هتل اروپا به شغل اطاقداری، یعنی نظافت و مرتب کردن
اطاقها اشتغال دارد. ماجرا اینگونه شروع میشود که سینی ظروف از دست او به زمین میافتد.
ولی یک میهمان مهربان هتل به او در جمع کردن ظروف کمک میکند.

1. junge Frau	=	خانم جوان اولی
2. junge Frau	=	خانم جوان دومی
1. Hotelgast	=	یک میهمان هتل
2. Hotelgast	=	دومین میهمان هتل
Junger Mann	=	مرد جوان

1. junge Frau:	Guten Morgen.
2. junge Frau:	Guten Morgen.

(سینی ظروف با صدای بلند به زمین میافتد.)

Hanna:	O - nein!
1. Hotelgast:	O - warten Sie!
Ex:	Au weia! Alles kaputt!
Hanna:	Danke. Vielen Dank. Das ist sehr freundlich.
Ex:	Sehr freundlich.

(1) در قدیم گفته میشد: ضمیر استفهامی

در صحنه دوم مردی نسبتاً خسته و خواب آلود وارد سالن صبحانه هتل میشود.

Hanna: Guten Morgen.
1. Hotelgast: Morgen.
Hanna: Tee oder Kaffe?
(مرد عکس العملی از خود نشان نمیدهد.)

Hanna: Entschuldigen Sie, möchten Sie Tee oder Kaffee?
2. Hotelgast: Entschuldigung. Ich bin noch sehr müde. Kaffee bitte.

در صحنه سوم دکتر تورمان و یک دوست قدیم او پس از مفارقت طولانی اتفاقاً یکدیگر را در هتل اروپا می بینند.

1. Hotelgast: Guten Morgen.
Thürmann: Guten Morgen.
1. Hotelgast: Wer ist das nur? Seltsam, seltsam. Ja klar, das ist doch...
Entschuldigen Sie bitte!
Thürmann: Ja, was ist?
1. Hotelgast: Sie sind doch Herr Thürmann, oder?
Thürmann: Ja. Und du, ja, du bist doch...Stefan!

موضوع صحنه چهارم از اینقرار است که مردی جوان میخواهد سر صحبت را با خانمی باز کند و باین منظور او را سؤال پیچ میکند.

Junger Mann: Sagen Sie mal: Sie sind also Journalistin und machen Reportagen?
Journalistin: Ja.
Junger Mann: Interessant. Sehr interessant. Das ist sehr interessant.
Journalistin: Ja. Stimmt.
Junger Mann: Sagen Sie mal: Was machen Sie da?
Journalistin: Ach, recherchieren...
Ex: Recherchierenrecherchieren...

در صحنه پنجم دو خانم جوان که یکی از آنها دانشجوی است متوجه میشوند که همشهری و هردو اهل شهر آوگسبورگ هستند که شهری است در نزدیکی مونیخ.

1. junge Frau: Und was machst du?
2. junge Frau: Studentin: Ich bin Studentin.
1. junge Frau: Und woher kommst du?
Studentin: Aus Augsburg.
1. junge Frau: Echt?? Ich Auch!
Studentin: Was?! Du kommst auch aus Augsburg?
بعد اکس از آندره آس میپرسد که اهل کجاست و آندره آس متقابلاً و به شوخی از اکس سؤال میکند که خود او اهل کجاست؟

Ex: Andreas, woher kommst du?
Andreas: Ich komme aus Köln. Und du? Woher kommst du?
Ex: Ich? Ich komme aus...

در صحنه هفتم این موضوع افشاء میشود که اکس، یعنی موجود نامرئی داستانهای ما، چگونه و به چه طریق با آندره اس آشنا و دوست بشد و اکس برخلاف هیکلش که دیده نمیشود، صدایش خیلی خوب به گوش خلق الله میرسد. آندره اس مشغول مطالعه کتابی درباره کوتوله های شهر کلن بود که موجوداتی هستند افسانه ای و طبق روایات و حکایات قدیمه در آن دوران شبها از محل اقامت خود خارج میشدند و کارهای ناتمام کارگران و پیشه وران را که در خواب بودند برای آنها انجام میدادند، و البته اهالی شهر کلن از این کار خیلی راضی و خوشحال بودند. در اینموقع آندره اس اهی عمیق از دل برکشید و آرزو کرد کاش کسی هم به کمک او میامد، ولی در عین حال با خود فکر کرد که چنین دوره های طلائی و افسانه ای sowieso، یعنی بهر حال سپری شده و دیگر چنین موجودات مهربانی یافت نمیشوند. ولی این کلمه "بهر حال" یا در هر صورت وردی است جادویی که باعث شد يك موجود کوچک مؤنث و نامرئی از لای کتاب بیرون ببرد و مستقیماً در مقابل آندره اس قرار بگیرد. آندره اس اسم این جن کوچولو را اکس گذاشت که به زبان لاتینی یعنی "از چونکه او" از لای کتاب بیرون آمد. ولی خود آندره اس از خاصیت ورد، یعنی کلمه "بهر حال" خبر نداشت و هنوز هم ندارد.

Andreas:	Ich möchte auch so... Na ja - das ist sowieso vorbei!
Ex:	Hhmm, hmmm. Hallo! Hallo! Da bin ich.
Andreas:	Wer bist du?
Ex:	Ich bin...
Andreas:	Wer bist du?
Ex:	Ich bin ich.

WÖRTER UND WENDUNGEN

لغات و اصطلاحات

warten	صبر کردن
O - warten sie!	ا - صبر کنید!
Au weia!	ای وای
Alles kaputt!	همه چیز داغان شد - همه چیز خراب شد
Vielen Dank.	خیلی متشکرم
freundlich	مهربان
der Tee	چای
oder	یا
der Kaffee	قهوه
noch	هنوز - باز - بازهم
Ja klar.	بله البته - واضح است
Wer ist das nur?	او که میتواند باشد
die Journalistin	خانم روزنامه نگار
die Studentin	خانم (دختر) دانشجو
woher?	از کجا
kommen	آمدن
aus (Berlin)	از (برلین)
Echt?	واقعا؟ (اصطلاح محاوره ای)
Na ja.	خوب آره
Das ist vorbei.	این (امر) گذشته و تمام شده
vorbei	گذشته - رفته
Das ist sowieso vorbei.	این موضوع حالا خودبخود (بهرحال) گذشته است.
sowieso	بهرحال - در هر صورت
Ich bin ich.	من من هستم. (من آن هستم که هستم.)

۱ تعیین کنید که مردم در هر یک از موقعیتهای زیر چه میگویند؟ جلوی جواب صحیح علامت (x) بزنید.

Ein Gast = يك مهمان **Frau** = زن - خانم

- | | | |
|--|--|--|
| Ex | Hanna | Ein Gast |
| <input type="checkbox"/> Na ja. | <input type="checkbox"/> Das ist sehr interessant. | <input type="checkbox"/> Kaffee bitte! |
| <input type="checkbox"/> Alles kaputt. | <input type="checkbox"/> Das ist neu. | <input type="checkbox"/> Tee bitte. |
| <input type="checkbox"/> Alles okay. | <input type="checkbox"/> Das ist sehr freundlich. | <input type="checkbox"/> Ein Bier. |

Ein Gast Frau

- | | |
|---|---|
| <input type="checkbox"/> Das ist doch Herr Thürmann. | <input type="checkbox"/> Ich bin Portier. |
| <input type="checkbox"/> Du bist doch Herr Thürmann. | <input type="checkbox"/> Ich bin müde. |
| <input type="checkbox"/> Sie sind doch Herr Thürmann. | <input type="checkbox"/> Ich bin Studentin. |

۲ جوابهای سه گانه زیر را در جواب سؤال زیر بنویسید.

Woher kommst du? Ich _____ Augsburg.
 _____ Berlin.
 _____ Köln.